

اشکال مرحوم فاضل بر مرحوم آخوند:

گفتیم مرحوم آخوند موضوع له صیغه را طلب انشایی می دانستند. مرحوم فاضل بر ایشان اشکال کرده است:

«ما گفتیم: أولاً: اراده و طلب، دو معنای دارند و هیچ گونه اتحادی بین آنها وجود ندارد. ثانیاً: اراده و طلب، دو واقعیت می باشند و این گونه نیست که یکی از آنها امر اعتباری باشد. ولی واقعیت اراده، به قیام اراده به نفس مرید است. واقعیت اراده، عبارت از آن صفت قائم به نفس و آن شوق مؤکدی است که در مرحله تأکدش به جایی می رسد که محرک عضلات، به طرف مراد می شود و محل آن شوق، عبارت از نفس است. اما واقعیت طلب، عبارت از همین سعی و تلاش است. طلب، یعنی سعی و تلاش مشاهد و محسوس. .. پس ما، هم برای اراده، واقعیت قائل شدیم و هم برای طلب. در نتیجه در باب هیئت افعال نمی توانیم مفاد هیئت افعال را مرتبط به انشاء اراده و انشاء طلب کنیم، زیرا اراده، یک واقعیت غیر قابل انشاء است. پس نه کلمه انشاء الاراده می تواند در این جا نقشی داشته باشد و نه کلمه انشاء الطلب. و این مطلب - که ما گفتیم - هم با استعمالات عرفیه تطبیق دارد و هم با لغت. اصلاً طلب، با اراده دو تاست و اشتراکشان در این جهت است که هر دو، واقعیت هستند و هیچ کدامشان قابل تعلق انشاء نیستند. انشاء الاراده و انشاء الطلب، مانند انشاء الانسان و انشاء افراد الانسان است. و انشاء نمی تواند به انسان و افراد انسان تعلق بگیرد، انشاء - همان طور که مرحوم آقای بروجردی فرمود - به یک امر اعتباری تعلق دارد و حتی یک مورد هم نمی توان پیدا کرد که انشاء به یک واقعیت تعلق گرفته باشد.»^۱

ما می گوئیم :

کلام ایشان به نظر کامل نمی آید چراکه:

اگر طلب با اراده تفاوت کند و هر دو هم اموری تکوینی باشند - خلافاً للآخوند - باز هم منافات ندارد که یک طلب انشایی موجود باشد. به عبارت دیگر اگر طلب تکوینی داریم که نمی توانیم آن را انشاء کنیم، منافات ندارد با اینکه طلب انشایی داشته باشیم و بتوانیم آن را اعتبار کنیم و معمولاً اعتباریات از باب شباهت با امور تکوینی، اعتبار می شوند - کما ذکر فی محله - .

اشکال مرحوم بروجردی بر مرحوم آخوند:

مرحوم بروجردی می نویسد:

«قد نرى بالوجدان ثبوت الفرق بين قول الطالب: «اضرب أو أكرم» مثلاً، و بين قوله: «أطلب منك الضرب»، أو «أمرک بالضرب» مع كون الجميع مشتركة في إنشاء الطلب بها. و الذي يؤدي إليه النظر في الفرق بينهما أن مفهومى الطلب و الأمر متصوران في الثاني بالاستقلال، بحيث وقع عليهما لحاظ استقلالى و إن لم يكن نفس

۱. اصول فقه آیت الله فاضل، ص ۲۱۳



وجودهما مطلوباً نفسياً، بل كان الغرض منهما وجود المطلوب من المطلوب منه، و هذا بخلاف الصيغ الإنشائية مثل «اضرب» فان الملحوظ فيها على نحو الاستقلال ليس إلاً خصوص المطلوب النفسى، أعنى صدور المطلوب عن المطلوب منه، و أما الطلب و الانبعاث فلم يلحظا إلاً بنحو الغيرية و الاندكاك من دون أن يتصورا بمفهوميهما، كسائر المعانى الحرفية التى لا يتعلق بها لحاظ استقلالى.»^١

توضيح :

١. بالوجدان بين اضرب و اطلب منك الضرب فرق است در حالیکه در هر دو طلب انشاء می شود.
 ٢. فرق آن است که در «اطلب منك الضرب» مفهوم امر (در آمرک بالضرب) و مفهوم طلب (در اطلب منك الضرب) بالاستقلال مورد لحاظ واقع شده اند (اگرچه مطلوب نفسى نیستند ولی لحاظ شده نفسى هستند).
 ٣. در حالیکه در صیغه امر، مفهوم طلب و امر، بالاستقلال لحاظ نشده اند و آنچه لحاظ شده است، صدور ضرب از مخاطب است. و اساساً مفهوم طلب و مفهوم امر معنای حرفی هستند و لحاظ مستقل ندارند.
- مرحوم بروجردی سپس برای تبیین فرق بین وجود و عدم لحاظ استقلالى، مثالی می زند:

«و لنذكر لذلك مثلاً، و هو أنك إذا كنت قادماً من دارك إلى المسجد، قاصداً إياه، فكل ما تضعه من الأقدام مطلوب غيرى للوصول إلى المسجد، و لكنك قد تكون ملتفتاً فى حال مشيك إلى كل قدم قدم، كما تكون ملتفتاً إلى المسجد الذى هو المطلوب النفسى. و قد لا تكون كذلك بل الذى يكون بمد نظرك هو الكون فى المسجد فقط، و لم يتعلق بالأقدام لحاظ استقلالى، بل كانت ملحوظة بنحو المعنى الحرفى، ففيمما نحن فيه أيضاً المطلوب النفسى هو صدور الضرب مثلاً عن المطلوب منه، و البعث مطلوب غيرى، يتوصل به إلى المطلوب النفسى، و لكن فى مقام اللحاظ قد يلحظ البعث أيضاً، بنحو الاستقلال كما يلحظ المطلوب النفسى، و قد لا يلحظ إلاً بنحو الاندكاك، فعلى الأول يكون إنشاؤه بمثل «أمرک أو أطلب منك»، و على الثانى يكون إنشاؤه بمثل «اضرب» و نحوه، هذه خلاصة الفرق بين الأمر بصيغته و الأمر بمادته.»^٢

حضرت امام کلام بروجردی را چنین تقرير کرده اند:

«و بالجمله: لا إشكال فى تحقق الطلب بكل من نحو «أطلب» و «أمر» و بالهيات الإنشائية، فحينئذ يمكن أن يقال: الفرق بينهما أن الطلب مطلقاً و إن كان وسيلة إلى حصول المطلوب، و تكون الغاية و المتوجه إليه هو المطلوب، و ليس للطلب إلاً سمة المقدمية و التوصل إليه، لكن قد يلاحظ الطلب بنحو المعنى الحرفى، فيكون فانياً فى المطلوب غير منظور فيه، و هذا مفاد نحو «اضرب» و «أكرم». و قد يكون نفس الطلب منظوراً فيه بالنظر الاستقلالى و بنحو المعنى الاسمى، و يكون عنوان «الطلب و الأمر» حاضراً فى الذهن، و إن كان وسيلة إلى حصول

١. نهاية الاصول، ص ١٠٧

٢. نهاية الاصول، ص ١٠٧



المطلوب، و هذا مفاد نحو «أطلب» و «أمر». و بالجملة: قد تنشأ حقيقة طلب الضرب بنحو المعنى الحرفي فانيةً في المطلوب، و قد تنشأ بنحو المعنى الاسمي مستقلةً في الملحوظية، و إن كانت في كلا الصورتين وسيلةً إلى المطلوب. و منه يظهر عدم التفاوت فيما هو الملاك في حمل الطلب على الوجوب، سواء أنشئ بمادته أو بهيئته فإن الملاك هو تحقق الطلب بأي نحو كان.^١

ما می گوئیم :

١. تفاوت اصلی بین «اطلب منك الضرب» و «اضرب» آن است که یکی از آنها خبری است و دیگری انشایی. یعنی جمله اول حکایت می کند که «من از تو طلب - حقیقی یا انشایی - دارم» ولی جمله دوم انشاء می کند و ایجاد می کند طلب انشایی را.

٢. اگر گفته شود که «اطلب منك الضرب» در مقام انشاء است. در این صورت جمله خبری است که در مقام انشاء بکار رفته است (مثل آنکه به وسیله یصلی، انشاء صلاة می کنیم)

می گوئیم :

در جملات خبری که در مقام انشاء به کار می روند، یک لحاظ استقلالی نسبت به معنای خبری آنها هست. و لذا نسبت به معنای طلب (در اطلب) و صلوة (در یصلی) لحاظ استقلالی هست ولی در حیث انشایی بودن آنها. طلب لحاظ استقلالی نشده است (بنابر فرموده مرحوم بروجردی) پس اگرچه در «اطلب» (اگر در مقام انشاء است) طلب به نحو مستقل لحاظ شده است ولی این لحاظ در حیثیت خبریه این کلام است و در حیثیت انشائیه آن نیست. و در حیثیت انشائیه آن فرقی بین اطلب و اضرب نیست.

